

عدالت اقتصادی

۹۵

احمدعلی یوسفی*

اقتصاد اسلامی

عدالت اقتصادی

چکیده

حسن عدالت به جهت فطری بودن آن، همیشه مورد توجه مردم و مکاتب بوده است. اسلام در جایگاه دین کامل و خاتم، این آموزه را در همه ابعاد زندگی بشری مورد تأکید فراوان قرار داده است. در قرن‌های اخیر بین اندیشه‌وران نیز درباره مفهوم و مصداق عدالت، بحث‌های فراوانی در گرفت. این بحث‌ها به دو گرایش اساسی انجامید: یک گرایش براساس قرارداد اجتماعی شکل گرفت و گرایش دیگر بر پایه حقوق طبیعی سامان یافت.

مفهوم عدالت، هم در آموزه‌های اسلامی و نیز در گرایش‌های اندیشه‌وران دیگر، با مفهوم واژه حق گره خورده، و عدالت، به رعایت حقوق معنا شده است؛ بنابراین، رفتار و روابط عادلانه در حوزه علوم اجتماعی، رفتار و روابطی است که براساس حق باشد. عدالت اقتصادی، به معنای مراعات حقوق اقتصادی در حوزه رفتارها و روابط اقتصادی است. این امر به صورت هدف اقتصادی، هنگامی به طور کامل محقق می‌شود که هر یک از افراد جامعه، به حق خود از ثروت و درآمدهای جامعه دست یابند. دیدگاه‌های متفاوت براساس میانی گوناگون، معانی متعددی برای حق ارائه داده‌اند. برخی از آن‌ها تصریح کرده‌اند که حق به معنای نفع و امتیاز است و غالب آن‌ها حق را به گونه‌ای تعریف کرده‌اند که متضمن معنای نفع و امتیاز است؛ یعنی به دلالت التزامی، بر معنای نفع و امتیاز دلالت دارد.

* استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

از طرف دیگر، حق و تکلیف هم‌زاد یک‌دیگر هستند. هر کجا از حقی برای افراد بشر سخن گفته می‌شود، در مقابل آن، تکلیفی نیز برای آن‌ها وجود دارد.

از دیدگاه اسلام، منشأ حق برای انسان‌ها دو امر است: کار و نیاز. تمام نعمت‌های جهان برای انسان آفریده شده. به عبارت دیگر، علت غایی آفرینش نعمت‌های جهان بهره‌مندی انسان از آن‌ها است. همه انسان‌ها از نعمت‌های جهان بالقوه حق دارند. براساس میزان کار و تلاش، این حق بالفعل می‌شود. همچنین انسان‌هایی که نیازمند هستند ولی توان کار ندارند، نیازشان حق آن‌ها را دربارهٔ نعمت‌ها بالفعل می‌کند و بر حکومت و ثروتمندان لازم است، نیاز آن‌ها را در حد متعارف برطرف کنند.

مفهوم واژه عدالت، با مفهوم واژه تساوی فرق دارد؛ اما مسأله بسیار مهم آن است که همه انسان‌ها در بهره‌مندی از نعمت‌های الهی باید دارای شرایط مساوی باشند و هرگاه افرادی در بهره‌مندی از امکانات طبیعی خدادادی جامعه، از فرصت‌هایی استفاده کنند که دیگران از آن‌ها محروم باشند، ستم بزرگی خواهد بود. گرچه بعد از تقسیم فرصت‌ها به نحو مساوی، اگر گروهی به دلیل استعداد و تلاش زیادتر، از نعمت‌ها بیشتر بهره‌مند شود، این امر خلاف عدالت نیست.

واژگان کلیدی: عدالت، حق، جایگاه عدالت، عدالت اجتماعی، تکلیف، منشأ حق، کار، نیاز، ستم، نفع و امتیاز.

مقدمه

طول عمر عدالت، به میزان طول عمر آفرینش انسان است؛ چرا که حسن ذاتی عدالت از روز اول خلقت برای بشر قابل درک بود؛ به همین سبب، یکی از آرزوهای بشر در طول تاریخ، تحقق مفهوم اصیل و شیرین عدالت در زندگی انسان‌ها و جامعه بوده است. همه نخبگان فکری، صاحبان اندیشه و ادیان الهی به‌ویژه دین اسلام، بر تحقق عدالت در همه ابعاد زندگی تأکید فراوان دارند؛ اما هیچ‌گاه بین نخبگان و مکاتب فکری در مفهوم عدالت، روش‌ها، و راه‌های تحقق آن، توافقی حاصل نشده است. براساس منابع موجود، افلاطون و ارسطو از نخستین اندیشه‌ورانی بودند که دربارهٔ عدالت، و راه‌های تحقق آن در جامعه، آثاری از خود بر جای گذاشتند. افلاطون بر پایهٔ نظریهٔ «مُثُل» عدالت را آن می‌داند که هرکس در هر طبقه‌ای قرار دارد به‌کار و وظیفهٔ آن طبقه مشغول باشد. وی برابری میان طبقات گوناگون جامعه را لازم نمی‌داند؛ اما در هر طبقه، برابری میان افراد آن طبقه را عادلانه می‌شمارد. ارسطو، شاگرد افلاطون، عدالت را رفتاری برابر با افراد برابر، و رفتاری نابرابر با افراد نابرابر می‌داند (مرامی، ۱۳۷۸: ص ۱۴ و ۱۵؛ موحد، ۱۳۸۱: ص ۹۱ - ۹۳؛

لطفی، ۱۳۷۸: ص ۲۰۰). بحث‌های دامنه‌دار درباره مفهوم عدالت در طول تاریخ انجام گرفت و سرانجام دو دیدگاه، یکی براساس قرارداد اجتماعی و دیگری بر پایه حقوق طبیعی شکل گرفت. یکی از مهم‌ترین آموزه‌های اسلام در همه ابعاد زندگی عدالت است. که در متون دینی، فراوان از آن سخن به میان آمده است.

ما در این نوشتار در صدد بیان مفهوم عدالت اقتصادی به صورت هدف نظام اقتصادی اسلام هستیم. ابتدا نگاهی به اهمیت و جایگاه عدالت در اقتصاد اسلامی خواهیم داشت؛ سپس بحث مفهوم عدالت و عدالت اقتصادی را پی خواهیم گرفت.

جایگاه و اهمیت عدالت در اقتصاد اسلامی

از اموری که در منابع اسلامی و سخنان معصومان علیهم‌السلام فراوان یافت می‌شود، اهمیت عمل به عدالت است. افزون بر گفتار فراوان امام علی علیه‌السلام در باب عدالت، سیره حضرت نیز در حکومت و به‌ویژه در ابتدای پذیرش حکومت، گویای اهمیت فراوان عدالت و جایگاه والای آن در اقتصاد اسلامی است. ما به ذکر چند نمونه از سخنان امیرمؤمنان علیه‌السلام در این باب بسنده می‌کنیم:

العدل حیاة (آمدی، ۱۳۶۶: ج ۱، ص ۶۴، ش ۲۴۷)؛ عدل سبب حیات است [مایه رفاه و نشاط جوامع است].

العدل قوام الرعیة و جمال الولاية (همان: ص ۱۸۳، ش ۶۷۹)؛ عدالت مایه استحکام زندگی مردم و زینت حاکمان است. ان العدل میزان الله سبحانه الذی وضعه فی الخلق و نصبه لاقامه الحق فلا تُخالفه فی میزانه و لا تُعارضه فی سلطانه (همان: ج ۲، ص ۵۰۸، ش ۳۴۶۴)؛ به‌درستی که عدل، معیار و میزان خدای سبحان است که آنرا میان مردم قرار داد تا حق را براساس آن به پا دارند؛ بنابراین با خدای متعالی در معیارش مخالفت نکن و با قدرتش معارضا نکن.

بالعدل تتضاعف البرکات (همان: ج ۳، ص ۲۰۵، ش ۴۲۱۱)؛ به سبب عدالت برکت‌ها چند برابر می‌شود.

بالعدل تصلح الرعیة (همان: ج ۳، ص ۲۰۶، ش ۴۲۱۵)؛ به سبب عدالت زندگی مردم سامان می‌یابد.

فی العدل الاقتداء بسنة الله و ثبات الدول (همان: ج ۴، ص ۴۰۳، ش ۶۵۹۶)؛ در عدالت، پیروی از سنت و روش الاهی و استحکام و پایداری دولت‌ها است.

ما عُمرت البلاد بمثل العدل (همان: ج ۶، ص ۶۸، ش ۹۵۴۳)؛ هیچ چیز همانند عدالت سبب آبادانی شهرها نشد.

گفتار در باب اهمیت عدالت از دیگر معصومان علیهم‌السلام فراوان است که به چند نمونه آن بسنده

می‌شود، امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

العدل احلی من الماء یصبیه الظمان (ری‌شهری، ۱۳۷۴: ج ۳، ص ۱۸۳۸، ش ۱۱۹۶۰)؛ عدالت، از آبی که

انسان تشنه به آن دست می‌باید، شیرین‌تر است.
العدل احلی من الشهد و الین من الزبد و اطیب ریحاً من المسک (همان: ش ۱۱۹۶۱)؛ عدالت از غسل
شیرین‌تر، از مسک نرم‌تر و از مشک خوشبوتر است.
همچنین فاطمه زهراء علیها السلام می‌فرماید:

فرض الله العدل تسکیناً للقلوب (همان: ش ۱۱۹۶۳)؛ خداوند برای آرامش دل‌ها عدالت را واجب کرد.
این مختصر سخنان معصومان علیهم السلام درباره عدالت، حاوی نکات ارزشمندی است که در ادامه
بحث از آن‌ها بهره‌مند خواهیم شد. به سبب اهمیت رفتار عادلانه در سعادت فرد و جامعه است که
خدای متعالی می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ (نساء (۴)، (۱۳۵)).

ای کسانی که ایمان آوردید! عدالت را به پا دارید.

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ (نحل (۱۶)، (۹۰)).

خداوند به عمل به عدالت و نیکی کردن، فرمان داده است، و در آیه دیگری، برپاداشتن قسط و عدالت را
هدف بعثت انبیا و نزول کتاب‌های الهی بر شمرده است:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ (حدید (۵۷)، (۲۵)).

ما رسولان خود را با نشانه‌های روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب آسمانی و میزان [= معیار شناسایی حق
و قوانین عادلانه] را نازل کردیم تا مردم به اجرای عدالت به پا خیزند.

مفهوم عدالت و رابطه آن با حق

هنگامی که مفهوم واژه عدالت را در دو حوزه دانش بشری (فلسفه و کلام)، و علوم اجتماعی
مورد توجه قرار دهیم، دو معنای متفاوت از آن برداشت می‌شود؛ در عین حال، در یک بُعد، مفهوم
مشترکی دارند. در هر دو حوزه، عدالت صفت فعل و رفتار است. در حوزه فلسفه و کلام، صفت
فعل خدای متعالی است. شهید مطهری معنای عدالت را در حوزه فلسفه و کلام چنین بیان می‌کند:
رعایت استحقاق‌ها در افاضه وجود و امتناع نکردن از افاضه و رحمت و به آنچه امکان وجود یا
کمال وجود دارد (مطهری، ۱۳۷۶: ج ۱، ص ۸۱ و ۸۲)؛ کما این‌که در تفسیر صافی، ذیل آیه «وَوَضَعَ
الْمِيزَانَ» (الرحمن (۵۵)، (۷)) آمده است که میزان به معنای عدل است و در معنای آیه گفته است:

خداوند متعالی به هر وجودی به میزان استعدادش افاضه وجود کرد و به هر ذی‌حقی حق او را عطا
نموده است تا بدین وسیله عالم خلقت نظم پیدا کند و پا برجا باقی بماند؛ به طوری که رسول خدا صلی الله علیه و آله

فرموده است: بالعدل قامت السموات و الارض [به سبب عدل خدای متعالی، آسمان‌ها و زمین پا برجا است] (کاشانی، ۱۴۰۲ق: ج ۵، ص ۱۰۷).

در حوزه دانش اجتماعی، عدالت، صفت رفتارها، روابط و قوانین بشر است. تمام سخنانی که از معصومان علیهم‌السلام پیش‌تر درباره اهمیت و جایگاه عدالت نقل کردیم، در معنای دوم بوده و در این خصوص، سخن از امام علی علیه‌السلام فراوان است و فقط در کتاب *غررالحکم و دررالکلم*، ۸۳ روایت از وی نقل شده است (آمدی، ۱۳۶۶: ج ۷، ص ۲۳۶-۲۳۹) که در تمام این سخنان، عدالت، صفت فعل و رفتار انسان در روابط اجتماعی موردنظر است؛ بنابراین، عدالت اجتماعی آن‌گاه در جامعه تحقق می‌یابد که رفتار و روابط اجتماعی بر میزان عدالت تنظیم شده باشد و در حوزه اقتصاد آن‌گاه می‌توان گفت اقتصادی عادلانه داریم که رفتارها و روابط اقتصادی عادلانه تنظیم شده باشد؛ اما از دیدگاه اسلام، عدالت به چه معنا است تا رفتارها و روابط عادلانه در حوزه اقتصاد به صورت هدف دنبال شود؟ برای درک درست از مفهوم عدالت از دیدگاه اسلام، از گفتار و سیره معصومان علیهم‌السلام بهره می‌بریم.

مفهوم واژه عدالت در سخنان و سیره معصومان علیهم‌السلام با واژه حق گره خورده است. به نظر می‌رسد، هرجا حقی از کسی ضایع شده که امامان معصوم علیهم‌السلام در دفاع از آن برمی‌خیزند یا با صراحت از واژه عدالت استفاده می‌کنند، به نوعی به معنای واژه حق نظر دارند. در گفتار امامان علیهم‌السلام عدالت در معانی وضع بایسته، رعایت شایستگی‌ها، رعایت حقوق، رفع تبعیض، و بهره‌مندی به گونه مساوی به کار برده شده است؛ اما در همه این‌ها به مفهوم واژه حق و در حقیقت رعایت حق و حقوق افراد براساس موازین الهی اسلام نظر دارند. حضرت علی علیه‌السلام در *نهج البلاغه* در نامه‌ای به اسود بن قَطیبه حاکم حلوان می‌نویسد:

هوایا و تمایلات نفسانی حاکم مختلف است این امر، او را بسیار از دادگری باز می‌دارد؛ پس باید کار مردم در رعایت حق، نزد تو یکسان باشد؛ چرا که ستم نمی‌تواند عوض و جایگزین عدل و رعایت حق باشد (نهج البلاغه، ۱۳۷۴: نامه ۵۹، ص ۳۴۴).

حضرت در این گفتار، رفتار تبعیض‌آمیز را مخالف عدالت معرفی می‌کند؛ ولی رعایت حقوق مساوی افراد را عدل می‌داند. در نامه ۷۰ نیز می‌فرماید:

عدالت را شناختند؛ دیدند؛ شنیدند و به خاطر سپردند و دانستند مردم براساس معیار عدالت، در حق یکسانند؛ اما گریختند تا تنها خود را به نوایی برسانند. دور بُوَند، دور از رحمت خدا (نهج البلاغه، ۱۳۷۴: نامه ۷۰، ص ۳۵۴ و ۳۵۵).

روشن است که حضرت، رعایت یکسان حق را عدالت معرفی می‌کند.

امام علی علیه السلام در خطبه دیگری حق مردم را در برابر حاکم و حق حاکم را در برابر مردم اعلام می‌کند و اظهار می‌دارد که با رعایت این حقوق دو جانبه عدالت نمایان می‌شود:

هنگامی که مردم حق حاکم را ادا کنند و نیز حاکم حق مردم را به جای آورد، حق میان آنان بزرگ مقدار شود، و راه‌های دین پدیدار و نشانه‌های عدالت آشکار و سنت چنان‌که شایسته است، اجرا می‌شود ... و اگر مردم بر حاکم چیره شوند یا حاکم بر مردم ستم کند، اختلاف کلمه پدیدار می‌گردد و نشانه‌های ستم آشکار می‌شود (نهج البلاغه، ۱۳۷۴: خ ۲۱۶، ص ۲۴۸ و ۲۴۹).

محور عدالت و ظلم در روابط مردم و حکومت در این گفتار، رعایت و عدم رعایت حقوق دو طرف شمرده شده است. به عبارت دیگر، مراعات حقوق، مساوی با عدالت است، و عدم رعایت حقوق، ستم شمرده می‌شود.

نمونه مطالبی که از امام علی علیه السلام نقل شده است، در سخنان معصومان علیهم السلام دیگر نیز وجود دارد. در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است:

همانا خداوند متعالی هیچ بخشی از اموال را وانگذاشت، مگر آن‌که آن‌را تقسیم کرد و حق هر صاحب حقی را عطا کرده است. حق خاص افراد، حق عموم، فقیران، مسکینان و حق هر گروهی از گروه‌های مردم را داده است؛ آن‌گاه فرمود: اگر عدالت میان مردم برقرار شود، مردم بی‌نیاز می‌شوند. (حکیمی، ۱۳۷۰: ج ۳، ص ۲۲۴).

از ظاهر این روایت بر می‌آید که اگر عدالت بین مردم برقرار شود، مردم بی‌نیاز می‌شوند و آنچه در ابتدای روایت آمده که مقصود از عدالت آن است که هر صاحب حقی به حق خود برسد، این سخن بین اندیشه‌وران اسلامی معروف شده است که العدل اعطاء کل ذی حق حقه.

این دسته روایات و تعبیر پیشین که اخذ از روایات است کاملاً شاهد روشنی است بر این‌که مفهوم عدالت با مفهوم حق گره خورده است.

با توجه به آنچه گذشت می‌توان اظهار داشت که مفهوم عدالت، رعایت حقوق است. رفتار و روابط عادلانه، رفتار و روابطی است که براساس حق باشد.

ارتباط مفهومی عدالت با حق نه تنها در آموزه‌های اسلامی و در گفتار امامان معصوم علیهم السلام وجود دارد، بلکه در گفتار بسیاری از اندیشه‌ورانی که در مقام تبیین مفهوم واژه عدالت و روش‌های تحقق آن با گرایش‌های گوناگون بحث کرده‌اند، وجود دارد. بحث‌های دامنه‌دار درباره عدالت به دو گرایش عمده منتهی شده است. یکی از این دو گرایش، براساس قرارداد اجتماعی، و دیگری بر پایه حقوق طبیعی بنیان گرفته است. در دوران معاصر، مهم‌ترین نظریه‌پرداز قرارداد اجتماعی رالز معرفی شده است. در مقابل وی نوزیک در جایگاه مدافع جدی گرایش حقوق طبیعی قد علم کرده است.

رالز نظریه عدالت خود را بر مفهوم حق بنا نهاد. وی این نظریه را در برابر آموزه‌های فایده‌گرایانه، راهی کارآتر می‌داند. در کتاب *نظریه‌های نظام سیاسی* درباره رالز چنین آمده است:

هدف رالز، ارائه راهی زنده‌تر در برابر آموزه‌های فایده‌گرایان است که از مدت‌ها قبل بر سنت فلسفی ما سایه افکنده‌اند و عدالت را با توجه به بیش‌ترین موازنه خالص ارضای نیازها تعریف می‌کند. می‌خواهد نظریه‌ای از عدالت را ارائه کند که به اصل آزادی برابر، جامه تقدس ببوشاند و به جای آن‌که بر منافع یا رضامندی فردی و گروهی بنا شود، بر مفهوم حق بنا شده باشد (او می‌کوشد نشان دهد که دیدگاهش با تقاضاهای یک فرد عاقل و متوجه به منافع خویش سازگاری و انطباق دارد). رالز، مفهوم خویش را یک نظریه مبتنی بر علم فرائض اخلاقی تعریف می‌کند که یا خیر را مستقل از حق، مشخص نمی‌سازد یا حق را به عنوان عامل افزایش‌دهنده خیر نمی‌شناسد. مفهوم حق بر مفهوم خیر مقدم است. او کار خویش در این زمینه را دستاوردی برای نظریه‌گزینش عقلانی می‌داند که برگردان فایده‌گرایانه آن‌را در بحث مربوط به هابز دیدیم. نظریه عدالت به اعتقاد رالز شاید مهم‌ترین بخش نظریه‌گزینش عقلانی باشد (بلوم، ۱۳۷۳: ج ۲، ص ۹-۷۴۸).

رالز همچنین در تبیین اصول مربوط به عدالت می‌گوید:

نخستین اصل، برابری در تعیین حقوق و تکالیف اساسی را اقتضا می‌کند و دومی، مقتضای نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی است؛ مثلاً نابرابری در ثروت و اقتدار تنها هنگامی عادلانه است که برای عده‌ای و خاصه محرومان جامعه جبران‌کننده‌ای به همراه داشته باشد (همان: ص ۷۵۰).

او معتقد است که مشاغل برای همه استعدادها باید ممکن باشد و برابری فرصت‌های عادلانه افزایش یابد و آن نابرابری تاریخی و اجتماعی بدین شیوه جبران شود. نابرابری‌های محدود فقط بر پایه نابرابری در مواهب طبیعی مجاز خواهند بود و این هم تا آن اندازه مجاز است که محروم‌ترین افراد از آن بهره ببرند. رالز معتقد است سازگاری بین دو اصل دخالت دولت برای تقلیل نابرابری‌ها و آزادی، فقط در جامعه دموکرات و مترقی میسر است؛ جامعه‌ای که به لحاظ سیاسی، حکومت لیبرال سوسیالیستی، و از جهت اقتصادی به نظام تعادل بازار متکی است. وی چنین دولتی را دولت رفاه می‌داند (موحد، ۱۳۸۱: ص ۳۱۷ - ۳۲۷؛ بلوم، همان: ص ۷۴۸ - ۷۵۸؛ مرامی، ۱۳۷۸: ص ۲۶ و ۲۷).

نوزیک، اندیشه‌وری است که نظریه رالز را نقد کرده. او از صاحب‌نظران دهه هشتاد میلادی است و نظریاتش در باب عدالت از جدیدترین نظریه‌ها شمرده می‌شود. وی طرفدار نظریه اصالت فرد و فردگرایی ناب است. او اعتقاد دارد هر انسانی برای خود هدف و غایت است و نباید به سبب انسان‌های محروم دیگر مورد تجاوز قرار گیرد. در هر شرایطی حق فرد باید محفوظ بماند و هویت فردی او محترم شمرده شود. حقی که مبنای دولت رفاه رالز بود، در نظریه نوزیک هیچ جایگاهی

ندارد و مبنای حق را مخالف اصل عدالت می‌داند. هرگونه توزیع و باز توزیع در نظر وی، ناحق و غیر عادلانه است و اظهار می‌دارد که هر انسانی دارای یک رشته حقوق طبیعی همانند مالکیت است و هیچ‌کس حق تجاوز به این حقوق را از طریق اخذ مالیات و امثال آن ندارد؛ چرا که چنین تجاوزی عدول آشکار از مرز عدالت است. حق مالکیت انسان از سه راه به دست می‌آید: ا. حیازت مباحات؛ ب. انتقال مشروع مال؛ ج. دست‌اندازی به مال دیگران. تملک از دو راه اول، حق و عادلانه است و باید مورد حمایت قرار گیرد. چنین حمایتی با دولت حداقلی ممکن است. دولت فراتر از آن اصولاً قابل توجیه نخواهد بود؛ چون چنین دولتی در صدد وضع مالیات برای تعدیل ثروت‌ها برمی‌آید. تجویز توزیع اجباری ثروت همانند تجویز اجباری توزیع اعضای بدن است. چرا آن‌هایی که توزیع اجباری ثروت را تجویز می‌کنند، توزیع اجباری اعضای بدن را تجویز نمی‌کنند؟ محدود کردن آزادی دیگران و تجاوز به مالکیت افراد به روش‌های گوناگون از جمله اخذ مالیات، همانند آن است که از کسی که دو کلیه سالم دارد، یکی را به اجبار بگیری و به فردی که در معرض خطر از این ناحیه است، اعطا کنی. چرا اولی را مجاز می‌دانند و دومی را تجویز نمی‌کنند؟ مالکیت بر پایه حق انسان بر نتیجه کار خود توجیه، و آزادی براساس حق مالکیت معنا می‌شود؛ پس مالکیت بیانگر آزادی فرد است. هر فرد آزاد است و هر کس حق دارد از ثمره کار خود برخوردار شود و هیچ‌کس را حقی بر دیگری نیست، و کار ساماندهی توزیع بر عهده بازار است. نوزیک دلواپسی درباره طبقات محروم را براساس تفسیر خاص از حق و عدالت به خود راه نمی‌دهد (موحد، ۱۳۸۱: ص ۳۲۹ - ۳۳۲؛ بلوم، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۹۲۴ - ۹۳۲).

این دیدگاه‌ها مفهوم عدالت را با تکیه بر برداشت خاص خود از حق، تفسیر و تأویل کردند؛ بنابراین، منشأ اختلاف در مفهوم عدالت از اختلاف تفسیر در مفهوم حق ناشی می‌شود و به روشی بیان شده است که اختلاف تفسیر آن‌ها در مفهوم حق، ریشه در نوع برداشت آن‌ها از هویت و اصالت فرد یا اجتماع دارد. همه این دیدگاه‌ها با وجود اختلافات پیشین، عدالت را عمل و رفتار افراد و حکومت‌ها بر محور و میزان حق می‌دانند؛ بنابراین، عدالت اقتصادی، یعنی مراعات حقوق اقتصادی در حوزه رفتارها و روابط اقتصادی. این امر به صورت هدف اقتصادی، هنگامی کامل محقق می‌شود که هر یک از افراد جامعه به حق خود از ثروت و درآمدهای جامعه دست یابد؛ ولی عدالت به معنای رفتار و روابط حق مدارانه در سطح کلان، وصف نظام اقتصادی عادل است که کارکردهای آن به سمت تحقق هدف عدالت اقتصادی است. یکی از محققان اقتصاد اسلامی در این باره می‌نویسد:

مفهوم عدالت به‌عنوان وصف نظام، با مفهوم عدالت به‌عنوان هدف نظام متفاوت است. عدالت به‌عنوان

یک هدف، حالتی را وصف می‌کند که در آن همه افراد و گروه‌ها و شخصیت‌های حقیقی و حقوقی به حقوق خود دست یافته‌اند؛ ولی عدالت، به‌عنوان وصف نظام، شکل خاصی از نظام را وصف می‌کند که کارکرد آن به سوی هدف عدالت است. بر این اساس، وقتی می‌خواهیم به تبیین مفهوم عدالت اقتصادی به عنوان یک هدف پردازیم، کافی است حقوق مشروع مردم را در سهم‌بری آنان از ثروت‌ها و درآمدهای جامعه بیان کنیم. بی‌تردید، در این صورت، سخن از تکافل و ضمان اجتماعی، انحراف از بحث شمرده می‌شود. این دو در حقیقت مکانیزم دستیابی به آن حقوق است و وقتی باید از آن سخن گفت که بخواهیم نشان دهیم نظام اقتصادی اسلام، عادلانه است (میرمعزی، ۱۳۷۸: ص ۱۱۲).

در بررسی کوتاه مفهوم واژه عدالت به این نتیجه رسیدیم که اگر رفتار افراد و کارکرد نظام بر محور حق باشد، چنین وضعیتی را عدالت گویند و اگر در جامعه‌ای، هر یک از افراد به حق خود دست یابد، آن جامعه عدالت مدار است و در حوزه اقتصاد اگر هر یک از افراد به حق خود از ثروت و درآمدهای جامعه دست یابند، آن جامعه به هدف عدالت اقتصادی دست یافته است. یگانه اختلاف که اختلاف بسیار مهم و با پیامدهای فراوان است، اختلاف در معنای حق و منشأ ایجاد حق اقتصادی برای افراد و جامعه است. گرچه بررسی این بحث براساس دیدگاه‌های گوناگون اهمیت فراوان دارد، در این نوشتار به بیان مختصر این مسأله از دید اقتصاد اسلامی بسنده می‌شود، و بحث مفصل آنرا از دیدگاه‌های مختلف به مجال دیگری می‌سپاریم.

مفهوم حق

در تعریف حق، همانند عدالت، توافقی بین اندیشه‌وران مشاهده نمی‌شود. تعدادی از معانی که برای حق شمرده‌اند، از این قبیل است: امتیاز و نفع، امتیاز و اختیار، سلطه فعلی، نوعی ملکیت، مرتبه ضعیفی از ملک، متضمن منفعت، مصلحت، قدرتی متکی بر قانون و ثبوت (موحد، همان: ص ۳۷ - ۵۱).

هر یک از این مفاهیم برای واژه حق از سوی اندیشه‌ورانی با گرایش‌های خاص فلسفی، حقوقی و ... ارائه شده است. به یقین اگر ما نیز بخواهیم یکی از این معنای را ترجیح دهیم، نیازمند بحث از یک سری مبادی و مبانی است که تبیین و اثبات آن‌ها مباحث طولانی را به دنبال دارد؛ ولی اغلب تعاریفی که به آن‌ها اشاره شده (با صرف نظر از تعاریفی که با گرایش‌های فلسفی و کلامی ارائه شده) است، یا تصریح به مفهوم امتیاز و نفع دارند یا به نوعی ملازم با امتیاز و نفع است؛ چنان‌که بعضی از حقوقدانان نیز به آن اشاره کرده‌اند:

حق، امتیاز و نفعی است متعلق به شخص که حقوق [قوانین] هر کشور، در مقام اجرای عدالت، از آن حمایت

می‌کند و به او توان تصرف در موضوع حق و منع دیگران از تجاوز به آنرا می‌دهد (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ص ۳۷۴).

در منابع اسلامی، دربارهٔ حق مطالب فراوانی آمده است؛ اما اکثر این مطالب دربارهٔ اهمیت و التزام به حق است و دربارهٔ معنای حق سخنی به میان نیامده است (دشتی و محمدی، ۱۴۱۷ق: ص ۴۵۰ - ۴۶۰؛ آمدی، همان: ج ۷، ص ۷۴ - ۷۷)؛ اما به نظر می‌رسد از برخی کلمات امامان معصوم علیهم‌السلام بتوان حق را نوعی نفع و امتیاز، براساس موازین اسلامی استنباط کرد:

سپس خدای سبحان برخی از حق‌های خود را برای بعضی مردمان واجب داشت، و آن حق‌ها را برابر هم نهاد، و واجب شدنِ حقی را مقابل گزاردن حقی گذاشت، و بزرگ‌ترین حق‌ها که خدا واجب کرده است، حق والی بر رعیت است، و حق رعیت بر والی که خدای سبحان آنرا واجب نمود، و حق هر یک را به عهده دیگری واگذار فرمود، و آنرا موجب برقراری پیوند آنان کرد، و ارجمندی دین ایشان قرار داد (نهج البلاغه، همان: خ ۲۱۶، ص ۲۴۸).

در این گفتار، سخن از حق خدای متعالی نیز آمده است. دربارهٔ خداوند، حق به معنای نفع، درست نیست؛ چرا که او غنی مطلق است، و ادای حق او نفعی به او نخواهد رساند؛ اما نوعی امتیاز حقیقی برای خدای سبحان شمرده می‌شود؛ چون او خالق همهٔ انسان‌ها و استمرار حیات آن‌ها نیز به خواست و ارادهٔ او است و این امر امتیاز را برای او قرار داده که از بندگانش بخواهد به دستورهای سازنده‌اش عمل کنند؛ اما در خصوص انسان‌ها، نوعی نفع و امتیاز به‌شمار می‌رود، و هر یک از افراد، حقی برگردن دیگران داشته باشد؛ یعنی امتیاز و نفعی است که دیگری باید آنرا به صاحب حق برساند و قانون شریعت اسلامی از آن حمایت می‌کند. حضرت در گفتاری دیگر بعد از وصف حق می‌فرماید:

لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَى لَهُ (نهج البلاغه، همان: خ ۲۱۶، ص ۲۴۸).

بر عهدهٔ احدی حقی نمی‌آید، مگر آن‌که برای او هم حقی باشد.

گرچه این عبارت تصریح ندارد که حق به معنای امتیاز و نفع است، به نظر می‌رسد دلالت التزامی حق در این گفتار همان نفع و امتیاز باشد. هرگونه رابطه‌ای بین انسانی با فرد یا شیء دیگر برقرار شود که متضمن نوعی امتیاز و نفع برای آن انسان به‌شمار می‌رود، انسان‌های دیگر نمی‌توانند مانع او در استفاده از آن امتیاز و نفع شوند. رابطه‌ای را که وجدان عمومی بین خدا و پیامبر و بین مردم درک می‌کند، همراه یک نوع امتیاز برای خدا و پیامبر است که حق خدا و پیامبر بر مردم نامیده می‌شود. یا رابطه‌ای که بین حکومت و مردم وجود دارد، متضمن نوعی امتیاز و نفع برای حکومت است که می‌توان آنرا از مردم مطالبه و وجدان عمومی نیز مانع از چنین مطالبه‌ای نمی‌شود. چنانچه چنین رابطه‌ای نیز از سوی مردم با حکومت نیز وجود دارد. یا وقتی انسان رابطهٔ

بین استاد و شاگرد یا پدر و مادر با فرزند را ملاحظه می‌کند، نوعی امتیاز را برای استاد، پدر و مادر قائل می‌شود که وجدان عمومی آن‌را محترم می‌شمارد.

وقتی انسانی مالک خودروی است، رابطه‌ای بین خودرو و انسان برقرار می‌شود که به داوری وجدان عمومی، امتیازی را برای مالک خودرو قائل است که مانع دیگران از تصرف آن می‌شود و فقط مالک می‌تواند در خودرو تصرف کند؛ البته چنین رابطه‌ای که متضمن نوعی امتیاز و نفع برای انسان است، اگر شارع آن‌را امضا کند، حق شرعی انسان می‌شود و گاهی ممکن است چنین رابطه‌ای را شارع امضا نکند؛ برای مثال رابطه بین انسان و شراب را که آن انسان خود را مالک آن و برای خود درباره آن امتیاز و نفعی قائل شود، شارع امضا نمی‌کند و این رابطه (مالکیت انسان بر شراب) را محترم نمی‌شمارد.

به هر روی، معنایی از واژه حق که خواستگاه عدالت باشد، با هر دیدگاهی معرفی شود، قابل توجه است؛ اما مهم‌تر از آن، منشأ حق است که باید روشن شود. به یقین، حق انسان براساس مبانی مختلف که دیدگاه‌های گوناگون آن‌را می‌پذیرند، متفاوت است؛ اما این‌جا به منشأ حق از دیدگاه اسلام اشاره‌ای خواهیم داشت تا مشخص شود که عدالت اقتصادی به چه معنا و مبنا مقصود است.

منشأ حق

براساس برداشت‌های گوناگون از جهان هستی و تفسیرهای مختلف از مقوله‌های اساسی هستی همانند ربوبیت خدای متعالی، جامعه، تاریخ و انسان، آرای گوناگونی درباره منشأ ایجاد حق بین صاحبان اندیشه و مکاتب مختلف ارائه شده است. از نظر حقوقدانان مسلمان، این امر نیز با تفسیر خاصی مواجه است. نویسندگان کتاب *درآمدی بر حقوق اسلامی* می‌نویسند:

از آن‌جا که قانونگذاری در اسلام مخصوص خدا است، و به همین دلیل، از هر جهت کامل بوده می‌تواند جوامع بشری را اداره نماید. حقوقدانان مسلمان، با شناختی که از عدالت داشته‌اند: اعطاء کل ذی حق حقه، و حقوق افراد را نیز منحصر می‌دانسته‌اند به آنچه شریعت مقدس اسلام برای هر فرد قائل شده که عین عدالت است، درباره معیار عدالت و این‌که در موارد مختلف چگونه می‌توان حق افراد را مشخص نمود، بحث نکرده و خود را بی‌نیاز دیده‌اند؛ به همین جهت، تمامی کوشش حقوقدانان مسلمان صرف تفسیر قوانین شریعت مقدس اسلام از کتاب و سنت گردیده است و چیزی به‌عنوان فلسفه حقوق نیز کمتر در میان علمای اسلام مطرح شده؛ بنابراین، کتابی مستقل در این زمینه تألیف نکرده‌اند (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۶: ص ۲۰۳).

در واقع این‌ها معتقدند که آنچه در زمین و آسمان‌ها هست، از آن خدا است، (آل عمران (۳)، ۱۰۹) و

نیز انسان خلیفه خدا در زمین و در برابر خدای متعالی مسؤول و پاسخگو است (انعام ۶)، (۱۶۵). همچنین انسان در برابر نحوه استفاده از اموال الهی پاسخگو و مسؤول است و اموال به صورت امانت در اختیار بشر قرار داده شده؛ بدین جهت فقط در مسیری که خدای متعالی تعیین کرده است، حق استفاده دارد؛ بنابراین فقط خداوند حق دارد چگونگی و حق همه افراد را درباره اموال و ثروت‌های جامعه تعیین کند؛ چرا که او به همه مصالح انسان‌ها و جوامع بشری عالم است. او حکیم مطلق است و همچنین در تعیین حق سهم‌بری از دارایی‌ها هیچ‌گونه هوا، طمع، ترس و ... در او راه ندارد و فقط براساس مصالح انسان‌ها و جوامع، حقوق انسان را در اموال و دارایی‌ها تعیین کرده است. امام کاظم علیه السلام به همین مطلب اشاره دارد:

همانا خدای متعالی هیچ‌یک از اصناف اموال را وانگذاشته، مگر آن‌که آن‌را تقسیم، و حق هر صاحب حقی را عطا کرده است. حق خاصه، عامه، بیچارگان، و مسکینان و تمام گروه‌های مردم را داده است؛ آن‌گاه فرمود: اگر بین مردم عدالت اجرا شود، همه مردم بی‌نیاز می‌شوند؛ سپس فرمود: عدالت، شیرین‌تر از عسل است و فقط کسی که عدالت را نیکو می‌شمارد به عدالت رفتار می‌کند. (حکیمی، ۱۳۷۴: ص ۲۲۴).

استاد شهید مرتضی مطهری رحمته الله علیه درباره معیار عدالت (حق) و منشأ ایجاد حق می‌فرماید:

چگونه بین انسان و شیء رابطه خاصی پیدا می‌شود که نام آن حق است؟ سبب، یا فاعلی است یا غایی. براساس جهانبینی اسلامی، بین مواهب و نعمت‌های خدادادی عالم و انسان، رابطه غایی وجود دارد؛ یعنی یک نوع شعور کلی بر نوامیس عالم حاکم است که چیزی را برای چیزی دیگر به وجود می‌آورد و اگر دومی نبود، اولی به وجود نمی‌آمد. در قرآن کریم، مکرر تصریح می‌شود که براساس ناموس خلقت، نعمت‌های عالم برای انسان آفریده شده است. این مواهب مال انسان و حق او است. قرآن می‌فرماید: «خلق لکم ما فی الارض جمیعاً»؛ کما این‌که تفکر فلسفی، ما را به سمت رابطه غایی خلقت انسان و مواهب الهی هدایت می‌کند؛ یعنی مواد غذایی و انسان برای یک‌دیگر آفریده شده‌اند؛ بنابراین، این حق را قانون خلقت و آفرینش مقدم بر قانون شرع قرار داده است. هم قانون خلقت و هم قانون شرع از جانب خداوند است، و خداوند قانون شرع را هماهنگ با قوانین فطرت و خلقت مقرر فرموده است و معنای فطری بودن دین نیز همین است. رابطه غایی یک رابطه کلی و عمومی است. از این نظر، هیچ کس بالفعل حق اختصاصی ندارد. همه مردم چون مخلوق خدا هستند، حق در زمین دارند و کسی نمی‌تواند مانع استیفای دیگری بشود و همه چیز را به خود اختصاص دهد (مطهری، همان: ص ۱۸۷ - ۱۹۲).

حضرت امیر علیه السلام نیز در سخنان فراوانی به این رابطه غایی تصریح می‌کند که به یک نمونه آن اشاره می‌شود: بدانید زمینی که شما را بر پشت خود حمل می‌کند و آسمانی که بر سرتان سایه گسترده است،

فرمانبردار پروردگار شما هستند. ... خداوند آن دو را فرمان داده که به شما سود رسانند و آن دو هم اطاعت کرده‌اند. زمین و آسمان را برای مصالح شما بر پای داشته و آن دو نیز بر پای ایستاده‌اند. (نهج البلاغه، همان: خ ۱۴۳، ص ۱۳۸).

هنگامی که علت غایی آفرینش نعمت‌های الهی، بهره‌مندی مردم از آن‌ها و تامین رفاه عمومی باشد، اگر نعمت‌ها به گونه‌ای توزیع شوند که بسیاری از انسان‌ها از مواهب فراوانی بی‌نصیب شوند، نقض غرض از آفرینش نعمت‌ها خواهد بود و این خود دلیل روشنی بر انحراف مسیر توزیع است؛ اما انسان‌ها با چه شرایطی حق استیفا از حقوق و نعمت‌های الهی را می‌یابند؟ این‌جا تکلیف و حق به هم گره می‌خورد و فعلیت حق استیفا بر اثر انجام وظیفه و تکلیف تحقق می‌یابد و پای رابطه فاعلی به میدان کشیده می‌شود. رابطه فاعلی ذی‌حق با حق بدین نحو است که ذی‌حق مورد حق را خودش برای خودش به وجود می‌آورد؛ برای مثال، کسی درختی را روی زمین می‌کارد و از آن مراقبت می‌کند تا میوه دهد. رابطه این شخص و آن میوه، رابطه فعل و فاعل است؛ یعنی فاعلیت او سبب شده که این میوه پدید آید؛ بنابراین، حق او است که از ثمره کار خودش استفاده کند؛ پس کار، منشأ ایجاد حق برای بهره‌مندی از نعمت‌های الهی است؛ یعنی حق بهره‌مندی از مواهب الهی با تکلیف کار، گره خورده است و حق استیفا و انجام تکلیف با هم تلازم دارد. رابطه غایی انسان با مواهب الهی سبب حق بالقوه انسان با مواهب الهی است که با انجام تکلیف و وظیفه (کار) فعلیت یافته، می‌تواند بهره‌مند شود (مطهری، ۱۳۶۱: ص ۱۹۱-۱۹۳).

امام علی علیه السلام درباره تلازم تکلیف و حق می‌فرماید:

خداوند بر عهده شما در برابر وظیفه حکمرانی من بر شما، برای من حقی قرار داد و برای شما نیز بر من در برابر اطاعت شما حقی است، همانند آنچه برای من است بر شما؛ بنابراین، حق، وسیع‌ترین اشیا در توصیف و بیان است و در عمل مجال آن تنگ و سخت. حقی برای کسی نیست، مگر آن‌که بر عهده‌اش هم حقی هست و به عهده کسی حقی نیست، مگر آن‌که برای او و به نفع او هم حقی هست و اگر کسی برایش حقی است، ولی بر عهده‌اش حقی نیست، تنها خدای سبحان است، نه دیگری از آفریدگانش. (نهج البلاغه، همان: خ ۲۱۶، ص ۲۴۸).

آیات فراوانی دلالت دارد که کار، منشأ حق برای انسان در ثروت و دارایی جامعه می‌شود:

لررجال نصیب مما اكتسبوا (نساء، ۴)، (۳۲).

مردان از آنچه به‌دست می‌آورند، بهره‌ای دارند و زنان نیز از آنچه به‌دست می‌آورند، بهره‌ای دارند. شایسته توجه است که در شریعت اسلامی، هنگامی کار منشأ حق و مالکیت افراد می‌شود که

در چارچوب ضوابط تعیین شده از طرف شریعت انجام گیرد؛ از باب مثال، معامله ربوی کار است؛ اما این معامله افزون بر حرام و گناه بودن، منشأ حق و مالکیت برای دو طرف معامله نمی شود؛ بنابراین، هر انسانی براساس رابطه غایی با نعمت های الهی، بالقوه حق استیفا از نعمت های الهی را دارا است. این حق استیفای بالقوه براساس رابطه فاعلی انسان با نعمت های الهی و با انجام کار و تکلیف به فعلیت می رسد و منشأ حق استیفای بالفعل می شود؛ اما از دیدگاه اسلام، افزون بر کار، نیاز نیز عامل دیگری است که منشأ ایجاد حق برای نیازمندان می شود و حق استیفا از نعمت های الهی را برای آنان بالفعل می کند. نیازمندان دو گونه اند: یک دسته کسانی هستند که به هیچ وجه امکان کارکردن ندارند، همانند اطفال بی سرپرست، معلولان جسمی و فکری، سالخوردهگان و بیماران. دسته دیگر از نیازمندان توان کار و تلاش دارند و کار هم می کنند؛ اما محصول دسترنج آنها برای تأمین نیازهای آنها کافی نیست. هر یک از این دو دسته سهم خود را از ثروت های جامعه از طریق سهم ببری از بیت المال و اموال ثروتمندان استیفا می کنند. خمس، زکات، انفال، فئ و مالیات های دیگر، از بیت المال به شمار می رود و نیازمندان جامعه حق دارند از آن استیفا کنند و حاکم و دولت اسلامی باید حق آنها را از بیت المال ادا کند. امیرمؤمنان علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر (پیش تر بیان شد) دستوری می دهد تا از بیت المال به افراد طبقه پایین جامعه از جمله مسکینان، نیازمندان، یتیمان و زمینگیران بدهد و نیازهای آنها را برطرف کند و تصریح می کند این افراد در بیت المال حق دارند و به مالک دستور می دهد افراد امینی را برگزیند تا نیازمندان را شناسایی و آنها را از بیت المال بی نیاز سازد (نهج البلاغه، همان: نامه ۵۳، ص ۳۳۵).

و نیز در قرآن، خداوند متعالی می فرماید:

مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ (حشر ۵۶)، (۷).

آنچه را خداوند از اهل این آبادی ها به رسولش باز گرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او، و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است، تا [این اموال عظیم] میان ثروتمندان شما دست به دست نشود.

همچنین آیات و روایات فراوانی به ویژه از امیرمؤمنان علیه السلام داریم که نیازمندان جامعه در اموال ثروتمندان حق دارند. حضرت در روایتی می فرماید:

به درستی که خداوند متعالی بر ثروتمندان واجب کرده است تا از اموالشان به قدری که فقیران را بی نیاز کند به آنها بپردازند؛ بنابراین اگر فقیران تلف شوند یا به مشقت بیفتند یا برهنه بمانند، به سبب آن است که اغنیا از پرداخت اموال خود به آنها خودداری می کنند؛ پس خداوند به همین جهت، روز قیامت از

آن‌ها حساب می‌کشد و آن‌ها را به عذابی دردناک گرفتار می‌کند. (الحیاء، همان: ج ۳، ص ۳۰۹).
شایان ذکر است که اگر ثروتمندان جامعه حقوق واجب مالی خود همانند خمس، زکات و ...
را ادا کنند، اما فقیران جامعه تأمین نشوند، حکم و جوب تأمین نیازمندان جامعه به صورت یک
واجب کفایی از عهده ثروتمندان ساقط نمی‌شود، و باید از اموال خود افزون بر حقوق واجب مالی
آن، مقداری به فقیران بدهند تا آن‌ها نیز بی‌نیاز شوند. امام صادق علیه السلام فرمود:

همانا خداوند عزوجل برای فقیران در دارایی ثروتمندان به مقداری که آنان را بی‌نیاز کند سهمی قرار
داد. اگر این مقدار برای فقیران کافی نبود، سهم آنان را زیاده‌تر می‌کرد. به درستی که گرفتاری فقیران بدان
سبب است که حق آنان را نپرداخته‌اند. (الحیاء، همان: ج ۴، ص ۳۹۲).

به سبب رابطه غایی آفرینش نعمت‌های الهی که در آیات و روایت فراوان تصریح شده است و
درک عقلی و فهم عرفی نیز آن‌را می‌پذیرد، باید فقیران جامعه از اموال جامعه که در اختیار
ثروتمندان قرار دارد، بهره‌مند شوند.

با توجه به آنچه گذشت، عدالت اقتصادی هنگامی در جامعه محقق خواهد شد که تمام افراد جامعه
به حق خود از دارایی‌های جامعه دست یابند. افراد جامعه به دو دسته تقسیم می‌شوند: افرادی که توان
کارکردن را دارند. همه این افراد در استفاده از امکانات و فرصت‌های عمومی برای کار باید برابر باشند.
اگر برخی افراد در مقایسه با دیگران از امکانات و فرصت‌های عمومی به گونه‌ای استفاده کنند که امکان
کار برای آن‌ها در مقایسه با دیگران آسان‌تر و بیش‌تر فراهم باشد، بر دیگران ستم شده است؛ چون این
امر باعث می‌شود تا افراد دیگر نتوانند از طریق کار به سهم خود از ثروت جامعه دست یابند. استفاده
نادرست و تبعیض‌آمیز در بهره‌مندی از امکانات و فرصت‌های عمومی، مهم‌ترین و بزرگ‌ترین سنگ
بنایی است که اگر کج نهاده شود، جامعه دچار بی‌عدالتی عمیق می‌شود.

دسته دوم، افراد نیازمند هستند. نیازمندان گاهی توان کار ندارند؛ همانند اطفال و سالخورده‌گان.
نظام اسلامی موظف است از امکانات عمومی و نیز ثروتمندان از امکانات شخصی خود برای
برطرف کردن نیازها استفاده کنند. همچنین برخی نیازمندان توان کار دارند؛ اما میزان بهره‌مندی
آن‌ها از کارشان هزینه‌های متعارف و معمول آن‌ها را کفایت نمی‌کند. نیاز این دسته افراد نیازمند نیز
باید از راه پیشین برطرف شود.

اگر شرایط پیشین در جامعه اسلامی فراهم شود، هر یک از افراد جامعه به حق خود از دارایی
دست خواهد یافت و عدالت اقتصادی در جامعه محقق خواهد شد. اگر نظام اسلامی تمام تلاشش
تحقق شرایط پیش باشد و قاطعانه با کمترین انحراف‌ها درباره تحقق شرایط پیشین مقابله کند،

نظامی عادلانه است. در غیر این صورت، به میزان درجه کوتاهی، از مسیر عدالت فاصله گرفته است. شایان توجه است که تحقق شرایط پیشین هیچ‌گاه بدین معنا نیست که همه افراد به‌نحو تساوی از دارایی بهره‌مند می‌شوند؛ چرا که بین مفهوم عدالت و تساوی تفاوت وجود دارد که در ادامه توضیح داده می‌شود.

عدالت، نه تساوی

هیچ مکتب و دیدگاهی نیست که از عدالت دم‌نزد و روش سهم‌بری خود را از ثروت‌ها و مواهب جامعه عادلانه‌تر از روش‌های دیگران نداند. سوسیالیست‌ها، کار در حد توان و بهره‌مندی مساوی افراد در حد نیاز را روش عادلانه معرفی می‌کنند. لیبرالیسم نیز آزادی اقتصادی بر مبنای رقابت را روش عادلانه می‌داند. براساس آموزه‌های اسلامی، تفاوت‌ها به رسمیت شناخته شده؛ ولی تبعیض هیچ جایگاهی ندارد. اختلاف افراد در بهره‌مندی از مواهب الهی گاهی از تبعیض ناشی می‌شود و گاهی هم از غیر تبعیض، همانند اختلاف افراد در استعدادها، پشتکار یا اختلاف‌های ناشی از حوادث طبیعی مثل جنگ، زلزله و سیل. تفاوت‌های افراد در بهره‌مندی از مواهب طبیعی و ثروت‌های جامعه ناشی از تبعیض، خلاف عدالت و ستم و حرام است؛ ولی تفاوت‌های ناشی از اختلاف در استعدادها و ... قابل قبول است.

آیاتی از قرآن و سخنانی از امام علی علیه السلام بر این امر دلالت دارند:

نَحْنُ قَسَمًا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ (زخرف (۴۳)، ۳۲). ما معیشت آن‌ها را در حیات دنیا میانشان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا یک‌دیگر را مسخر [و با هم تعاون] کنند و رحمت پروردگار از تمام آنچه جمع‌آوری می‌کنند، بهتر است.

حضرت علی علیه السلام با تمسک به این آیه می‌فرماید:

... چون خداوند متعالی براساس حکمت خود بین همت‌ها و اراده‌های مردم و حالات دیگرشان تفاوت

گذاشت و این تفاوت‌ها را سبب برپایی زندگی مردم قرار داد ...، با تفاوت گذاشتن بین همت‌های

مردم، تدبیرش را استحکام بخشید (عاملی، ۱۳۷۱: ج ۱۹، باب ۲، ح ۳).

نکته قابل ملاحظه این است که همه افراد جامعه برای کار، ایجاد حق و بهره‌مندی از فرصت

و امکانات، باید مساوی باشند. در این بستر مساوی، هر کس براساس میزان همت، اراده، کار و تلاش

می‌تواند از دیگران سبقت بگیرد و بهره‌مندی خود را از مواهب طبیعی در مقایسه با دیگران بیشتر کند.

شهید مطهری رحمته الله با بیان فرق بین تبعیض و تفاوت، به تساوی در فرصت‌ها و امکانات اشاره می‌کند:

فرق است میان تبعیض و تفاوت، همچنان که در نظام تکوینی جهان تفاوت هست (و این تفاوت‌ها است که به جهان زیبایی، تنوع، پیشروی و تکامل بخشیده است)؛ اما تبعیض نیست. مدینه فاضله اسلامی، مدینه ضد تبعیض است نه ضد تفاوت. جامعه اسلامی جامعه تساوی‌ها و برابری‌ها و برادری‌ها است؛ اما نه تساوی منفی؛ بلکه تساوی مثبت. تساوی منفی، یعنی به حساب‌نیابردن امتیازات طبیعی افراد و سلب امتیازات اکتسابی آن‌ها برای برقراری برابری؛ تساوی مثبت یعنی ایجاد امکانات مساوی برای عموم و تعلق مکتسبات هر فرد به خودش و سلب امتیازات موهوم و ظالمانه... جامعه اسلامی، جامعه طبیعی است نه جامعه تبعیضی و نه جامعه تساوی منفی. تز اسلام «کار به قدر استعداد و استحقاق به قدر کار» است (مطهری، ۱۳۷۶: ج ۲، ص ۱۱۲ و ۱۱۳).

۱۱۱

اقتصاد اسلام

عدالت
اقتصاد
اسلام

نتیجه‌گیری

یکی از اهداف اقتصاد اسلامی، عدالت اقتصادی است. میراث مکتوب و گفتاری درباره عدالت به عصر افلاطون و ارسطو می‌رسد. در طول تاریخ، روی مفهوم عدالت، راهبردها و روش‌های تحقق آن، بحث‌های دامنه‌داری بین اندیشه‌وران در گرفت و هیچ‌گاه توافقی از ناحیه آن‌ها حاصل نشد. اغلب دیدگاه‌ها مفهوم عدالت را با تکیه بر برداشت خاص خود از حق، تفسیر و تاویل کردند؛ به همین سبب، منشأ اختلاف در مفهوم عدالت، از اختلاف تفسیر در مفهوم حق ناشی می‌شود. از گفتار و سیره معصومان علیهم‌السلام برمی‌آید که عدالت اقتصادی در اقتصاد اسلامی جایگاهی بسیار رفیع دارد. عدالت اجتماعی و اقتصادی آن‌گاه در جامعه تحقق می‌یابد که رفتار و روابط اجتماعی و اقتصادی بر میزان حق تنظیم شده باشد. واژه عدالت با واژه حق گره خورده است. اگر حقوق افراد جامعه براساس موازین الهی محقق شود، عدالت رعایت شده است. عدالت اقتصادی از دیدگاه اسلام وضعیتی را گویند که هر یک از افراد جامعه به حق خود از ثروت و درآمدهای جامعه دست یافته باشد؛ اما حق چیست و منشأ ایجاد حق کدام است؟ ظاهراً بتوان حق را از دیدگاه اسلام نفع و امتیازی براساس موازین اسلامی یا متضمن نفع و امتیاز دانست. منشأ ایجاد حق برای انسان‌ها براساس رابطه غایی انسان‌ها با مواهب طبیعی و نعمت‌های خدادادی است؛ البته این حق برای همه انسان‌ها بالقوه و مساوی است. این حق بالقوه به وسیله رابطه فاعلی و انجام تکلیف (کار و تلاش) بالفعل می‌شود؛ یعنی انسان‌ها با کارکردن، حق خود را درباره نعمت‌های الهی فعلیت می‌بخشند. همه انسان‌ها برای تحقق فعلیت حق خود باید فرصت و امکانات مساوی داشته باشند؛ هر چند براساس تفاوت در استعداد و ... ممکن است نتوانند یکسان بهره‌مند شوند؛ و نیاز منشأ دیگری برای به فعلیت رسیدن حق در مقایسه با افرادی است که توان کار ندارند.

منابع و مأخذ:

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، اول، ۱۳۶۸ش.
۳. آمدی، عبدالواحد محمد التمیمی، غررالحکم و دررالکلم، خوانساری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، اول، ۱۳۶۶ش، ج ۱، ۲، ۳، ۴، ۶.
۴. بلوم، ویلیام تی، نظریه‌های نظام سیاسی، تهران، نشر آران، اول، ۱۳۷۳ش، ج ۲.
۵. حرّ، عاملی، وسائل الشیعه، لبنان، آل البيت، اول، ۱۳۷۱ش، ج ۱۹.
۶. حکیمی، محمدرضا، الحیاة، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، پنجم، ۱۳۷۴ش، ج ۳ و ۴.
۷. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر حقوق اسلامی، تهران، سمت، دوم، ۱۳۷۶ش.
۸. ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، دارالحديث، اول، ۱۳۷۴ش، ج ۳.
۹. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر صافی، لبنان، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، دوم، ۱۴۰۲ق، ج ۵.
۱۰. کاتوزیان، ناصر، مبانی حقوق عمومی، تهران، نشر دادگستر، اول، ۱۳۷۷ش.
۱۱. محمدی، کاظم و دشتی، محمد، معجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه، قم، جامعه مدرسین، پنجم، ۱۳۱۷ق.
۱۲. مرامی، علیرضا، بررسی مقایسه‌ای مفهوم عدالت، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اول، ۱۳۷۸ش.
۱۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ششم، ج ۱، بی تا.
۱۴. _____، مجموعه گفتار، تهران، صدرا، اول، ۱۳۶۱ش.
۱۵. موحد، محمدعلی، در هوای حق و عدالت (از حقوق طبیعی تا حقوق بشر)، تهران، کارنامه، اول، ۱۳۸۱ش.
۱۶. میرمعزّی، سیدحسین، نظام اقتصادی اسلام (اهداف و انگیزه‌ها)، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، اول، ۱۳۷۸ش.